

## تطور تاریخ‌نگاری مکتب حوزوی قم

و مکتب دانشگاهی تهران در عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)\*

احمد فلاح‌زاده / دکترای تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

ahram12772@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-7701-4764



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

### چکیده

مکتب‌های تاریخ‌نگاری در هر دوره‌ای برآمده از وضعیت سیاسی - اجتماعی آن عصر و بیانگر آزادی‌های سیاسی - فرهنگی آن دوره به‌شمار می‌روند. چون تاریخ‌نگاری به صورت مستقیم تحت تأثیر آزادی نوشتار و سطح دسترسی به داده‌هاست، گونه‌های تفکر و پردازش اندیشه نیز در مواجهه با همین گزاره‌ها شکل می‌گیرد. در این باره، عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش) چند نوع تجربه تاریخ‌نگاری را به خود دید که در بازه زمانی پیش و پس از کودتای ۱۳۳۲ خورشیدی دچار دگرگونی شد. «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران»، تحت تأثیر سیاست‌های وزارت علوم قرار داشت و «مکتب حوزوی قم» برگرفته از منش حاکم بر حوزه علمیه و اندیشه رایج دینی آن دوره بود. این مقاله براساس روش «توصیف و تحلیل» گزاره‌های تاریخی و مطالعات کتابخانه‌ای، براساس نظریه «نقش زمانه در تاریخ‌نگاری» در پی پاسخ به تفاوت‌های دو سبک تاریخ‌نگاری مکتب تهران و مکتب قم با یکدیگر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مکتب تاریخ‌نگاری تهران متأثر از مکاتب غربی که از عصر پهلوی اول در ایران رواج یافته بودند، ضمن ستایش تاج و تخت، به عنصر انسان‌گرایی، برتافتن ماورا، آسیب‌شناسی‌های سیاسی - اجتماعی، خرافات‌ستیزی، و باستان‌ستایی دست می‌زد و در برابر، مکتب تاریخ‌نگاری قم ضمن قرار دادن تاریخ به‌مثابه ابزاری برای خدمت به دین، به تاریخی کردن معنویت، رویدادهای اسلامی، امور فرامادی و اخلاقی کردن تاریخ روی می‌نمود.

**کلیدواژه‌ها:** مکتب‌های تاریخ‌نگاری عصر پهلوی دوم، مکتب تاریخ‌نگاری حوزوی قم، مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران، تاریخ‌نگاری انسان‌گرایانه، تاریخ‌نگاری مذهبی.

همزمان با تحولات قرن نوزدهم و آغاز طرح‌های مطالعه‌شده استعماری از سوی اروپاییان، نظریه‌های تاریخ‌نگاری تحت تأثیر همین رویکرد قرار گرفت و بینان‌گذاران اندیشه استعمار با بهره‌گیری از تاریخ‌نگاران همسو، سبک‌های جدیدی را در تاریخ‌نگاری ارائه کردند؛ مکتب‌هایی که بعدها در کشورهای غربی شهرت بسیار یافت و کمی بعد - و البته با اندکی تفاوت - متناسب با ظرفیت و سطح فکری کشورهای اسلامی وارد این سرزمین‌ها شد.

نخستین انتقال‌دهندگان این سبک تاریخ‌نگاری که برگرفته از اندیشه‌های جدید بود، تحصیل‌کردگان غربی و همان مدارس جدیدی بودند که در کشورهای اسلامی به سبک غربی پایه‌گذاری شدند. این تفکرات از عصر قاجار و به‌ویژه پس از ماجرای مشروطه و با الگوبرداری از کشورهای غربی، رو به این دیار نمود. در مسیر تکمیل این فرایند در ایران می‌توان به شکست تلاش‌های شاخه مذهبی مشروطه و پیروزی رویکرد ملی در این نهضت و بعدها، پاگیری دولت پهلوی/اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش) اشاره کرد که روند تاریخ‌نگاری ملی را به شدت گسترش داد.

به دنبال این موضوع، با تأسیس «دانشگاه تهران» در سال ۱۳۱۳ش، عملاً شرایط برای پردازش سبک‌های غربی در تاریخ‌نگاری به خوبی فراهم شد. در آن سو «حوزه علمیه قم» با سابقه چند قرن که به تازگی (یعنی از زمان شیخ عبدالکریم حائری یزدی و در سال ۱۳۰۱ش) به شکل منسجم‌تری فعالیت خود را آغاز کرده بود، نماینده تاریخ‌نگاری مذهبی و اعتقادی بود. این پژوهش در پی بررسی وضعیت این دو سبک از تاریخ‌نگاری معاصر ایران و بیان ویژگی‌های هریک از این دو است.

با وجود تلاش برای یافتن مقالات مشابه یا مرتبط، نوشته‌هایی نه چندان پیونددار در محیط اینترنت قابل دسترسی است که می‌توان برای نمونه، به یادداشت «حوزه و تاریخ‌نگاری مادی» در تارنمای «تیبیان» اشاره کرد که به حوزویان توصیه می‌کند در مواجهه با مادیگرایی و در پاسخ به آن، به دانش تاریخ بپردازند.

محسن آزموده نیز با یادداشت «تاریخ‌نگار مدرن حوزوی در دانشگاه» در روزنامه *اعتماد* (یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۸) به شرح خدمات رسول جعفریان در عرصه تاریخ اشاره کرده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. مکتب تاریخ‌نگاری

مقصود از «مکتب‌های تاریخ‌نگاری»، نوع دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، مقاصد، و نیز مواد، مضامین و موضوعات مدنظر مورخ در عرضه تاریخ است.<sup>۱</sup> مکتب تاریخ‌نگاری بیانگر نوع دیدگاه، زمینه فکری، سطح اندیشه، چگونگی اهداف، روش بیان گزاره‌ها، انگیزه‌های آشکار و پنهان و موضوعات مدنظر مورخ در ثبت وقایع تاریخی است. در این تعریف، نقش و تأثیری که یک مکتب تاریخ‌نگاری بر «نوع نقل گزاره‌ها»، «ساختار داده‌پردازی» و «چینش داده‌ها» با هدف تاریخ‌نویسی می‌نهد، باز کاوی می‌شود.

۱. مرتضی رزم‌آرا و صادق سجادی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل «تاریخ‌نگاری».

قابل ذکر آنکه یک مکتب می‌تواند از چندین سبک تاریخ‌نگاری در نوع ارائه محصولاتش استفاده کند؛ به این معنا که یک مکتب تاریخ‌نگاری در دورن خود می‌تواند دربردارنده گونه‌هایی از سبک‌های تاریخ‌نگاری باشد که از نظر روشی متفاوت، اما از نظر هدف همسو باشند. همچنین دگرسانی (تطور) در یک مکتب تاریخی نیز امری کاملاً ممکن است.

## ۱-۲. مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران

«مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران» (تأسیس ۱۳۱۳) مکتبی تخصصی در تاریخ‌نگاری و متأثر از تاریخ‌نویسی و فرهنگ تاریخ‌نگاری غربی است که با نگاه به رویدادهای داخلی و همزمان تحت تأثیر دربار پهلوی می‌کوشید با پیروی در روش تاریخ‌نگاری از مورخان غربی، به نقل رویدادهای تاریخی بپردازد. در این تاریخ‌نگاری عناصری همچون دین، جنبه معرفتی نداشت و تجربه‌ای فردی به‌شمار می‌رفت و انسان‌گرایی مادی مبنای تاریخ‌نگاری قرار می‌گرفت.

## ۱-۳. مکتب تاریخ‌نگاری حوزوی قم

«مکتب تاریخ‌نگاری حوزوی قم» (تأسیس ۱۳۰۱) برآمده از حوزه علمیه با پیشینه‌ای مذهبی بود که ضمن نقل گزاره‌های تاریخی، تحت تأثیر اندیشه تقدس دینی و اعتقادی کردن تاریخ، بیشتر به بُعد ماورایی گزاره‌های تاریخی می‌پرداخت و با انگیزه مذهبی و اخلاقی، به تاریخ‌نگاری به‌مثابه ابزاری برای عبرت‌آموزی نگاه می‌کرد. پیروان این مکتب در نقل امور غیبی، کرامت، و مسائل فرامادی در تاریخ‌نگاری، متأثر از فرهنگ نقل رویدادها در قرآن و متون دینی بودند. بیشتر تاریخ‌نگاران این مکتب از نظر روش پژوهش، با پایبندی به میراث متون تاریخی امامیه و حساسیت‌های تاریخی جامعه مذهبی شیعه، به تاریخ‌نگاری می‌پرداختند.

## ۲. نظریه نقش «زمانه» در تاریخ‌نگاری

مورخان همواره قشری برخاسته از متن جامعه‌اند که متناسب با توانایی درک و نقل رخدادها، ذوق نگارش و تأثیرگذاری اجتماعی، وارد عرصه تاریخ‌نویسی می‌شوند. طبیعی است مورخ نیز مانند دیگر شهروندان، تحت تأثیر باورهای شخصی، نیازهای فردی، عوامل اجتماعی، وضعیت فرهنگی و نیازهای اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرد. اما آنچه بیش از همه در تاریخ‌نگاری او تأثیرگذار است ویژگی ظرف زمانی است که وی در آن قرار گرفته و - به اصطلاح - به آن «زمانه» می‌گویند؛ زیرا زمانه دارای شاخصه‌هایی همچون «فضای غالب سیاسی» ناشی از خواست‌های حکومت، «جَوّ برتر اجتماعی» برآمده از هنجارهای اجتماعی، «تحکم فرهنگی» برگرفته از سطح فرهنگی شهروندان و «ظرفیت و توان تفکر» در آن دوره است که تاریخ‌نگار را ناگزیر می‌سازد با نظر به این سازه‌ها، دست به نگارش بزند. در این باره، «زبان» و «زمان» دو عامل اصلی در شناخت گفتمان هستند. «روایت» هسته اصلی تاریخ به‌منزله گفتمان را تشکیل می‌دهد و پنجره شناخت آن زبان و زمان کاربرد واژه‌ها و مفاهیم است.

تاریخ به‌منزله گفتمان، نه تنها ریشه در قدرت و بر آن دلالت دارد، بلکه به سبب چرخش قدرت از طریق آن، پیوندی تنگاتنگ با گفتمان سیاسی مسلط نیز دارد.<sup>۱</sup> «زمانه» نه فقط در تاریخ‌نگاری که حتی در معماری نیز به‌مثابه یک الگوی فرهنگی - تمدنی، حرف اول را می‌زند.<sup>۲</sup> چرخش زمانه می‌تواند دایره دلبستگی او را از یک سمت به سمتی دیگر سوق دهد. با این‌همه در شرایط پیش‌گفته نیز برای برخی امکان نگارش تاریخ علمی وجود دارد؛ به این معنا که تنها به مطالبی بپردازد که چندان ربط آشکاری با منافع فرمانروایان نداشته باشد و صرفاً بخشی علمی در یک موضوع تاریخی (مانند تاریخ علم) باشد.

غلبه عنصر زمانه مورخ را وامی‌دارد به جای دغدغه بیان حقایق، درگیر احساسات حکومتی شده، عاطفه خود را در این مسیر به هیجان درآورد و تاریخ‌نگاری را در خدمت این هیجان قرار دهد.<sup>۳</sup> البته چنین نیست که تمام گونه‌های تاریخ‌نگاری در یک دوره در یک دایره بگنجد، بلکه شمار اندکی از مورخان تأثیرپذیری‌شان از عنصر «زمانه» از دریچه نیاز است. از این‌رو با سنجش نیازهای اجتماعی - که البته پیوند مشخصی با دین دارند - دست به تاریخ‌نگاری توصیفی یا تحلیلی می‌زنند.

ناگفته نماند نظریه «نقش زمان در تاریخ‌نگاری» با «نقش زمانه در تاریخ‌نگاری» اساساً با یکدیگر تفاوت دارند. نظریه «زمان در روایت» به بررسی زمان در تاریخ‌نگاری می‌پردازد و به تأثیر زمان رخداد یک واقعه و زمان نگارش یک واقعه در تاریخ‌نگاری اشاره دارد و اساساً بخشی روشی در تاریخ‌نگاری است و منظور آن، بحث در زمانبندی روایت است که در سه محور (نظم، تداوم و بسامد) شکل می‌گیرد و نتیجه‌اش «فشردگی روایت»، «گسترش دادن روایت»، «گذشته‌نگری روایت»، «آینده‌نگری روایت» و «تناوب روایت» است.<sup>۴</sup> این در حالی است که نظریه «زمانه در تاریخ‌نگاری»، به نقش بایدها و نبایدهای روزگار در تاریخ‌نویسی اشاره دارد.

### ۳. بسترهای تاریخ‌نگاری عصر پهلوی دوم

نخستین آشنایی‌های ایرانیان با روش نویسندگی تاریخ غربیان به پایه‌گذاری «دارالفنون» به ابتکار امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ شمسی بازمی‌گردد که جمعی از استادان اتریشی با هدف راهاندازی علوم جدید وارد کشور شدند.<sup>۵</sup> پس از آن گشایش «مدرسه علوم سیاسی» در ۱۳۱۷ و تدریس تاریخ در این دو مدرسه نیز عامل آشنایی با تاریخ اروپا و

۱. حسین مسعودنیا، «تاریخ به مثابه گفتمان، بازکاوی رابطه گفتمان تاریخی و سیاسی در ایران معاصر»، ص ۱۲۱.

۲. مجیر جلیلیان و همکاران، «امکان‌سنجی استفاده از الگوی تاریخ‌نگاری روح زمانه به عنوان روشی برای مطالعات تاریخ معماری معاصر ایران»، ص ۲۷-۴۷.

۳. برای نمونه، ر.ک: الهه عظیمی‌یان چشمه و همکاران، «مطلعه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ (نگرشی انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و

نفتة‌المصدور)، ص ۷-۳۵.

۴. ر.ک: فروغ صهباء، «بررسی زمان در تاریخ‌بیهقی براساس نظریه زمان در روایت»، ص ۸۹.

۵. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۰۵-۵۰۶.

تاریخ‌نگاری اروپایی شد.<sup>۱</sup> سپس در طول قرن نوزدهم، دانشجویان ایرانی به فرانسه رفتند و تحت تأثیر نظرات سیاسی فرانسویان قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

با سقوط سلسله قاجار شرایط بهتری برای این الگوگیری از سوی دولت غریزه پهلوی شکل بگیرد، تا جایی که در دوران حکومت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش) دولت ایران سالانه یکصد دانشجو به خارج از کشور - و عمدتاً فرانسه - اعزام کرد. حضور این طیف که تحت تأثیر فضای آن روز اروپا به ملی‌گرایی تمایل داشتند، نخستین زمینه‌ها برای شکل‌گیری ملی‌گرایی ادبی و باستان‌گرایی را پدید آورد.

پیامد چنین گفتمانی غرور ملی و خودبزرگ‌بینی غالب مورخان ایرانی بود که ایران و تمدن ایرانی را به شکلی اغراق‌آمیز مبنای اصلی تمام تمدن‌های جهان در ادوار گوناگون می‌انگاشتند و با این رویکرد به برخی از همسایگان دیرین خود، دیدگاهی تحقیرآمیز و دشمنانه پیدا کردند، تا جایی که آنان را عامل نابودی شکوه منسوب به عهد باستان خویش پنداشتند.<sup>۳</sup>

«ملی‌گرایی» در ابتدا یک جهان‌بینی اجتماعی - سیاسی و نوعی آگاهی جمعی و شالوده‌ای برای با هم زیستن واحدهای سیاسی و قومی بود و در قرون هجده و نوزده میلادی و از پی انقلاب کبیر فرانسه و ایده‌پردازی‌های کسانی همچون موتسکیو (۱۷۵۵-۱۶۸۹م) و روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲م) و دیگران در مغرب‌زمین و سپس در شرق، از جمله در مصر و ترکیه و ایران، جلوه‌های متفاوتی پیدا کرد.<sup>۴</sup>

رضاشاه به سبب ایجاد اصلاحات، تشکیل دولت مطلق مدرن و یکسان‌سازی فرهنگی مدنظر خود، نیازمند بازسازی هویت ملی جدید بود. از این رو بسیاری از مورخان این دوره را موظف ساخت با بهره‌گیری از نظریه «ملی‌گرایی تاریخ‌نگاری» به تقدیس ارزش‌های ملی‌گرایانه (مانند استقلال‌خواهی و ایران یکپارچه) بپردازند.<sup>۵</sup>

در این دوره، کوشش دولتمردان برای نوسازی و بازآفرینی «ملیت» ایرانی بر پایه نگرش «ملی‌گرایانه باستانگرا»، یکی از مهم‌ترین راهبردهای این حکومت بود. مؤلفه‌هایی همچون «زبان فارسی»، «نژاد آریایی»، «سرزمین آریان‌ها» و «پیشینه یکسان تاریخی» را باید عناصر اصلی این طرح قلمداد کرد. البته تاریخ‌پیدایش اندیشه «آریاگرایی» متأثر از پیامدهای جنگ جهانی یکم در ایران بود و در دوره پهلوی الگوی هویتی «غربگرایانه و باستان‌گرایانه» در ایران رشد یافت.<sup>۶</sup> این موضوع به سرعت بر کتاب‌های درسی تأثیر گذاشت و تأکید بر برتری نژاد ایرانی، پیوند با اروپاییان و تمایز از نژاد عرب از ویژگی‌های آن شد.<sup>۸</sup>

۱. مجموع مؤلفان، «تاریخ / تاریخ‌نگاری» (بخش چهارم)، ص ۳۰۵۹.

۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. علی محمد طرفداری، «نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری ملی در ایران: از قاجاریه تا پایان پهلوی اول»، ص ۱۴۷-۱۸۲.

۴. علی بهادری و دیگران، «ویژگی‌ها و شیوه‌های تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در ایران معاصر»، ص ۱۱۱.

۵. علی بیگدلی و دیگران، «رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران»، ص ۴۶.

۶. رضا بیگدلو، «برساخت هویت ملی ایران بر مبنای نژاد در دوران جنگ جهانی اول»، ص ۱.

۷. فرشید دلمقانی و محمدعلی قاسمی ترکی، «جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی»، ص ۱۷.

۸. رضا بیگدلو و دیگران، «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول»، ص ۱.

اما این طرح مستلزم طراحی برنامه‌های گوناگون در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. سیاست‌های آموزشی و تهیه کتاب‌های درسی از جمله امکانات فرهنگی مناسب برای پیشبرد طرح «ملت‌سازی» به حساب می‌آمد. در میان متون درسی گوناگون، درس تاریخ برای ایجاد زیرساخت اندیشه، در جهت پذیرش ایده جدید «ملت ایرانی» از توانمندی بیشتری برخوردار بود.<sup>۱</sup>

در این مسیر طرح «ملت‌سازی»، ایجاد تغییرات بنیادین در ایده «هویت ایرانی کهن» و خلق «هویت ایرانی جدید» بر مبنای الگوی «تجدد» وارد اندیشه نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران شد.<sup>۲</sup> بر همین مبنا در کتاب‌های وزارتی، مؤلفان موظف بودند مطالبی را بیاورند که ویژگی‌های ملی ایرانیان از عهد باستان بود؛ مانند میهن‌پرستی، شاه‌پرستی، و منش پهلوانی.<sup>۳</sup> با این رهیافت، فردوسی شاعر *شاهنامه* بیش از هر شاعر دیگری به سبب ملی‌گرایی ستایش شد، تا جایی که *فضل‌الله رضا* (۱۳۹۸-۱۲۹۳ش) در کتاب *شاهنامه و هویت ملی، شاهنامه* را در هویت ملی ایرانیان، متنی بی‌همتا می‌داند.<sup>۴</sup>

این ویژگی در نویسندگان تا بدانجا پیش رفت که زبان فارسی را بنیان تمام زبان‌های ایرانی دانستند.<sup>۵</sup> تأکید بر نژاد، خط و آداب مشترک نیز در ادامه همین سیاست مطمح‌نظر قرار گرفت.<sup>۶</sup> چنین روندی سرانجام زمینه را آماده کرد تا *محمد رضا شاه* در سال ۱۳۵۴ شمسی با تغییر تاریخ از شمسی به شاهنشاهی، هویت ایرانی را از هویت اسلامی آشکارا جدا سازد.<sup>۷</sup>

## ۴. جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری عصر پهلوی دوم

### ۴-۱. تاریخ‌نگاری باستان‌گرایانه

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال تحولاتی که در نهایت به قدرت‌گیری *رضاخان* انجامید، باستان‌شناسان غربی کوشیدند با نزدیک شدن به دربار و تأثیرگذاری بر آن و نیز با آب و تاب دادن به یافته‌های جدید خود، هویت باستانی ایران را از طریق منبع موردنیاز مشروعیت سلسله *پهلوی* - که همان باستان‌گرایی بود - به جامعه تزریق نمایند. آنان با همراهی روشنفکران و ضمن پوشاندن لایه‌ای به‌ظاهر علمی بر تولیدات برنامه‌ریزی‌شده،

۱. محمد علی‌اکبری، «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ»، ص ۳۳.

۲. محمد علی‌اکبری و معصومه شکور قهاری، «وجه فرهنگی ایرانی‌ت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتابهای تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، ص ۷.

۳. همان، ص ۱۲، به نقل از: *شاهنامه آمار* ۱۳۱۵-۱۳۲۱، ص ۳۳-۳۴.

۴. منصوره اصبری، *ویژگی‌نامه مشاهیر و مفاخر دانشگاه تهران*، ص ۱۰۵.

۵. محمد علی‌اکبری و معصومه شکور قهاری، «وجه فرهنگی ایرانی‌ت در متون درسی عصر پهلوی اول»، ص ۲۲.

۶. همان، ص ۲۹-۳۳.

۷. مریم مننی جاوید و محمود سادات بیدگلی، «تغییر مبدأ تقویم شمسی از هجری به شاهنشاهی در دوره محمد رضا شاه»، ص ۱۹۶.

تاریخ‌سازی‌های انجام‌شده را با رنگ هویت باستانی به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت شبه‌روشنفکران این سرزمین‌ها تبدیل ساختند و این ذهنیت را از طریق نظام‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی به ذهن توده مردم نیز وارد کردند و در نهایت هویت تازه‌ای برای مردم ایجاد کردند که یکی از مبانی اصلی آن ستایش دوران پیش از اسلام بود. این ذهنیت چنان بر مورخان تأثیر نهاد که در عصر پهلوی دوم و روزگار پس از او نیز تحت تأثیر همان فضای تاریخ‌نگاری، آثار فراوانی در ستایش ایران باستان منتشر شد. برای نمونه، *شاپور آری‌ن‌نژاد* در سال ۱۳۳۱ شمسی کتاب *ده مرد رشید* را در تاریخ هخامنشیان نوشت.

## ۴-۲. تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه

در دوران رضاشاه برای نخستین بار در تاریخ ایران، نوعی تاریخ‌نگاری رسمی و حکومتی شکل گرفت که به آن جنبه ملی بخشیده شده و حکومت پهلوی به صورت جزء لاینفک این تاریخ ملی درآمده بود. تأثیرپذیری از تجددگرایی (مدرنیاسیون)، نژادگرایی، شرق‌شناسی، اسلام‌ستیزی، غرب‌گرایی و شخصیت‌محوری از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) بود.<sup>۱</sup>

با آغاز قدرت گرفتن رضاخان، تاریخ‌نگاری ایران به تدریج، از «تاریخ‌نگاری فراگیر» به «تاریخ‌نگاری انحصاری» درباره یک فرد خاص تبدیل شد، تا جایی که در این دوره، همزمان با افزایش اقتدار شاه، تاریخ‌نگاری<sup>۲</sup> انحصاری شد؛ زیرا محور همه تحولات ایران شاه بود و از این زمان، برای نخستین بار مورخ انحصاری برای نگارش تاریخ انتخاب شد و سعید نفیسی (۱۳۴۵-۱۲۷۴ش) با دستور وزارت «معارف» به‌عنوان تنها مورخ دولتی برای تاریخ‌نویسی رسمی کشور گماشته شد. البته او در آغاز، شیوه‌های انتقادی معمول خاورشناسان را به کاربرد، اما در سال‌های بعد، این روش را کافی ندانست و شیوه خاص دیگری برگزید.<sup>۳</sup>

اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه، در یک دوره موقت دوازده‌ساله، تاریخ‌نگاری ایران مجال آزادانه‌تری یافت.<sup>۴</sup> ولی این بار پهلوی دوم با انتصاب افرادی همچون *ابراهیم صفایی* (۱۳۸۶-۱۲۹۲ش) به‌عنوان تاریخ‌نویس رسمی کوشید تا تاریخ‌نگاری مستقل را در تنگنا قرار دهد. پیش از نفیسی و صفایی، در عصر *احمدشاه قاجار* (حک ۱۲۸۸-۱۳۰۴ش) وی با اعطای حکمی *احمدعلی سپهر* (۱۲۶۷-۱۳۵۴ش) را به‌عنوان مورخ دولتی منصوب کرده بود.<sup>۵</sup> با این حال در فاصله زمانی ده‌ساله پس از سقوط رضاخان، تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه غیر درباری متأثر از نهضت ملی پدید آمد که محمود محمود در *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*، عباس اقبال در کتاب *امیرکبیر* و نویسندگانی به نام *خان ملک ساسانی* در *سیاستگران دوره قاجار* از این زمره‌اند.<sup>۵</sup>

۱. رضا بیگدلو، «رزبانی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، ص ۹۵.

۲. ناصر نیکی‌بوخت و دیگران، «نقد و تحلیل شیوه سعید نفیسی در تصحیح مثنوی ادبی کلاسیک فارسی»، ص ۱۳۱.

۳. علی بیگدلی و دیگران، «رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران»، ص ۴۶.

۴. سپهر احمدعلی، در: [wikinoor.ir](http://wikinoor.ir).

۵. محمدحسن ربیعی، «ما و تاریخ‌نگاری جدید»، ص ۲۲۹-۲۳۰.

### ۴-۳. تاریخ‌نگاری درباری

این نوع از تاریخ‌نگاری با پرداختن به زندگی و شخصیت فرمانروایان و پادشاهان می‌کوشد با محور قرار دادن آنها در تحولات تاریخی و بزرگ‌نمایی، از ایشان چهره‌ای ماندگار و همه‌پسند ارائه نماید. مورخان درباری به جای پرداختن به حادثه‌های تاریخی، زندگینامه شاه و شاهزادگان را موضوع تاریخ قرار داده، با آن معیار، حوادث تاریخی را تنظیم می‌کنند، درحالی‌که حوادث اصلی تاریخ میان مردم جریان دارند.<sup>۱</sup>

اما پشت پرده این تاریخ‌نگاری، هراسی بود که مورخان از قدرت پادشاه و خیره‌سری او داشتند. از سوی دیگر، بیشتر مورخان درباری مزدگیران حکومت بودند. این پیوند با دربار در میان مورخان عصر پهلوی دوم، چنان عمیق بود که شخص شاه برخی از امور تاریخ‌نگاری را خود پیگیری می‌کرد.

با شروع دهه ۴۰ شمسی و تحکیم پایه‌های حکومت محمدرضا شاه علاوه بر سانسور «تاریخ‌نگاری مستقل»، «تاریخ‌نگاری تک‌محور» بر مبنای شخص اول مملکت دوباره از سر گرفته شد. برای نمونه، آثاری که در چهل‌مین سالگرد سلطنت پهلوی در سال ۱۳۳۴ خورشیدی منتشر شد، حکایت از میل شخصی شاه به تاریخ‌نگاری درباری داشت. کتاب‌های *بیشرفت‌های کلاسیک ایران در دوره رضاشاه پهلوی*، اثر سعید نفیسی و *ایران در دوره سلطنت اعلی حضرت محمدرضا شاه پهلوی*، نوشته علی اصغر شمیم در همین سال منتشر شد.<sup>۲</sup>

در این باره ناشرانی غیرایرانی نیز در خدمت محمدرضا پهلوی بودند؛ مانند «مؤسسه انتشارات فرانکلین» (فعال در تهران، میان سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۵۷ش) با انتشار کتاب‌های گوناگون درسی در حوزه تاریخ؛<sup>۳</sup> و انتشارات «یونیورسال» با انتشار کتاب *عظمت باز یافته* (۱۳۵۵ شمسی) قصه‌ای برای کودکان و نوجوانان به تصویر کشید که تاریخ معاصر ایران را از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۵ بنا بر روایت رسمی حکومت وقت و بر محور زندگی محمدرضا پهلوی حکایت می‌کرد.

حساسیت‌های شاه به تاریخ‌نگاری شگفت بود و خودبزرگ‌بینی شاه تا بدان حد بود که به ولیعهد گفته بود: پیش از هر چیز «باید قبلاً کتاب‌های من و تاریخ ایران را بخوانی».<sup>۴</sup> این ماجرا تا آنجا پیش رفت که حتی مسئولان بلندپایه‌ای همچون سرلشکر امان‌الله جهانبانی برای نشر کتابش *از تزار تا شاه: زندگینامه و خاطرات سپهبد امان‌الله جهانبانی*،<sup>۵</sup> و سناتور سیدمهدی فرخ برای انتشار خاطرات سیاسی‌اش با عنوان *خاطرات سیاسی فرخ معتمد السلطنه (شامل تاریخ پنجاه ساله معاصر)* با مشکلاتی مواجه شدند. البته سرانجام این کتاب با برطرف کردن دغدغه‌های حکومت در سال ۱۳۴۷ شمسی منتشر شد.

۱. احمد حسین‌زاده، «بررسی انتقادی دیدگاه ابراهیم صفایی درباره رهبران مشروطه»، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۲. کاوه بیات، «تاریخ‌نگاری مکتب پهلوی درباره دوره پهلوی»، ص ۱۷۸.

۳. ر.ک: میثم امینی و کریم سلیمانی، «قش مؤسسه انتشارات فرانکلین در تمرکزگرایی چاپ درسی ابتدایی در ایران دوره پهلوی در خلال سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۵۷ش»، ش ۳۱.

۴. رضا یارسا، «هفت پرده از پشت پرده شاه»، به نقل از: *خاطرات اسلانه علم*، ۱۳۵۶/۳/۱۱.

۵. سیدجعفر پیشه‌واری، *یادداشت‌های زنجان*، ص ۱۸.



پس از همه اینها، خاطرات/اساتذہ علم (۱۳۵۷-۱۳۹۹ش) نیز آنقدر برای شاه اهمیت یافت که دستور داد ساواک این یادداشت‌ها را بیابد و از بین ببرد که البته ساواک موفق نشد.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی، از جمله روش‌های پهلوی دوم در تاریخ‌نگاری، گفتن بخشی از واقعیت و کتمان آن بخشی بود که آشکار شدنش تحریف او را آشکار می‌کرد.<sup>۲</sup>

#### ۴-۴. تاریخ‌نگاری کمونیستی

با تأسیس «حزب کمونیست ایران»، «حزب توده ایران» نیز قدم به صحنه سیاسی نهاد و سپس از طریق مبانی نظری ایدئولوژی مارکسیسم، در جامعه روشنفکری کشور تأثیر گذاشت. برخی تتبعات روس‌ها در زمینه ایران‌شناسی مانند تاریخ ماد، از دیاکانف و تألیفات مارکسیست‌های ایرانی، از جمله آثار/احسان طبری، محمدرضا فشاهی و مصطفی شجاعیان، به شدت تحت تأثیر شیوه مارکسیستی بود. این تاریخ‌نگاری بر پررنگ کردن جایگاه مبارزات نیروهای چپ از ابتدا تا تشکیل «حزب توده ایران»، منحصر ساختن نقش رهبری مبارزات سیاسی اجتماعی در دوران پهلوی دوم به «حزب توده»، ایدئولوژیک و ارزشی کردن تاریخ‌نگاری و خلق مفاهیم جدید در تاریخ و ادبیات سیاسی و تاریخ‌نگاری ایران معاصر متمرکز بود.<sup>۳</sup>

#### ۴-۵. تاریخ‌نگاری دین‌ستیز

اساساً دولت پهلوی دین را مانع پیشرفت کشور می‌دانست. از این رو از همان ابتدا رویکرد سلبی به خود گرفته بود. اما در عصر پهلوی دوم با گسترش نفوذ روحانیت، نوعی احساس خطر از حضور یک رقیب قدرتمند نیز به دغدغه‌های قبلی پهلوی افزوده شد. بنابراین، تلاش برای مبارزه با مؤلفه‌های دین یا نادیده گرفتن آن در جامعه ایرانی، در سرلوحه کار مورخان قرار گرفت. برخی نیز مورخان منتقدی بودند که از دریچه نقد به انکار اسلام دست می‌زدند.

احمد کسروی (۱۳۲۴-۱۳۶۹ش) با کتاب *شیعه‌گری* در حالی در این طیف قرار می‌گیرد که حتی نوشته‌های تاریخی او، مانند *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، از نظر مورخان محلی خوزستان، ناآگاهانه و با استفاده از منابعی نوشته شده بود که بعضاً حقیقتی در جامعه خوزستان نداشت.<sup>۴</sup>

به‌همین سبب تنها جریان مورخان دین‌گرا به نگارش کتب تاریخی که رنگ و بوی دینی داشت، پرداخت و سایرین از کوچک‌ترین اشاره به مفاهیم دینی در کتب تاریخی خود نیز دریغ می‌کردند.

1. <https://psri.ir/?id=eicph7yks>.

۲. مسعود رضایی، «تاریخ‌نگاری به سبک پهلوی»، ص ۷۶.

۳. ر.ک: مریم توسلی کویایی و سهیلا ترابی فارسانی، «درآمدی بر تاریخ‌نگاری حزب توده ایران»، ص ۱.

۴. محمدرضا علم، «تحلیل انتقادی تاریخ‌نگاری خوزستان در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، ص ۸۷ به نقل از: سید کاظم پورکاظم، *مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان*، ص ۱۵.

طیف دیگری نیز برای دین‌زدایی، سعی در تشویق جامعه به حذف مظاهر دینی داشتند. برای نمونه در موضوع «تاریخ‌نگاری زنان»، تشویق بی‌حجابی به‌عنوان نماد فرهنگی،<sup>۱</sup> یک شیوه برای ایجاد بینش تاریخی بود. بعدها شجاع‌الدین شفا با کتاب *در پیکار اهریمن: نبرد هزارساله فرهنگ ایران با دکانداران دین* و کتاب‌های *تولدی دیگر: ایران کهن در هزاره نو* و *از کلینی تا خمینی*، مسیر دین‌ستیزی را از دروازه‌های تاریخ پیمود.

## ۵. مکتب‌های تاریخ‌نگاری عصر پهلوی دوم

### ۵-۱. تاریخ‌نگاری دانشگاهی

تاریخ‌نگاری دانشگاهی چون وابسته به رژیم سیاسی بود، نمی‌توانست از استقلال آشکاری برخوردار باشد و از نوعی محافظه‌کاری سیاسی هم رنج می‌برد. این جریان که از عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ش) شروع شد و به محمدابراهیم باستانی (۱۳۰۴-۱۳۹۳ش) خاتمه یافت، متولیان رسمی دانش تاریخ کشور محسوب می‌شد. متاثر از همان حال و هوای وابستگی به رژیم، شماری از استادان دانشگاه تهران همان روند را ادامه دادند. برای نمونه ژاله آموزگار و احمد تفضلی در ترجمه کتاب‌های *نمونه‌های نخستین انسان* و *نخستین شهسوار در تاریخ افسانه‌ای ایران: ایران باستان: شناخت اساطیر ایران: اسطوره زندگی زرتشت: تاریخ اساطیری ایران*، همچنان دلبستگی به تاریخ ایران باستان را با خود به همراه داشتند.

این تاریخ‌نگاری در پی دفاع از هویتی بود که از جانب شرق‌شناسان و برخی از روشنفکران وابسته مورد تردید قرار می‌گرفت. با این حال شماری از افرادی که تلاش می‌کردند، هم در تاریخ‌نگاری حضور داشته باشند و هم تحت تأثیر جریان سیاسی قرار نگیرند، به‌ناچار یا برحسب علاقه، به پژوهش‌هایی در عرصه تاریخ علم یا جغرافیای تاریخی می‌پرداختند.

### ۵-۲. تاریخ‌نگاری حوزوی

این مکتب تاریخ‌نگاری که شاخه‌ای از «مکتب تاریخ‌نگاری دینی» بود با انتقال کهن میراث تاریخ‌نگاری شیعی به عصر جدید، با پایبندی بر اصول خود، در برابر مکتب‌های تاریخ‌نگاری که از آنها شائبه دین‌ستیزی احساس می‌شد، به مبارزه برخاست. این در شرایطی بود که پس از اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و قدرت‌یابی «حزب توده»، ناچار پهلوی خود را به نهاد روحانیت نزدیک کرد؛ اما در دهه چهل و سپس با سرعت بیشتری در دهه پنجاه با چندبرابری خود را به نفع درآمد‌های نفتی، شاه خود را بی‌نیاز از متحدان داخلی دید و برنامه‌های ضد مذهبی خود را اجرایی ساخت.<sup>۲</sup> با وجود این، جامعه ایرانی همچنان رنگ دینی داشت و این موضوع حتی در تحولات شعر دینی نیز به‌روشنی مشاهده می‌شد.<sup>۳</sup>

۱. رک: الهام ملک‌زاده، «جستاری بر تاریخ‌نگاری رسمی زنان در دوره پهلوی اول»، ص ۸۷

۲. سیمین فصیحی، *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، ص ۴۴-۴۸.

۳. الهام ملک‌زاده و محمد یقانی، «درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی - مذهبی پهلوی اول و دوم»، ص ۷۶.

۴. زهره محب و دیگران، «بازتاب باورهای دینی در شعر شاعران دوره پهلوی دوم»، ص ۲۹.

این مکتب با نگارش کتب تاریخی، در برابر دیدگاه ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌ستایی و سکولاریسم متأثر از روشنفکران<sup>۱</sup> ایستاد و با نشر مقالات و کتب متعدد به طرح دیدگاه‌های خود ادامه داد. در این زمینه، مجلات *مکتب اسلام* (تأسیس ۱۳۳۷ش)، با نوشته‌های تاریخی *آیت‌الله جعفر سبحانی*؛ *مکتب تشیع* (تأسیس ۱۳۳۸ش) و *مکتب جعفری* (از ۱۳۴۰-۱۳۵۷ش) را می‌توان نام برد که هر سه در بخش بیان تاریخ تشیع و پاسخ به شبهات، نقش پررنگی ایفا کردند.

## ۶. چهره‌های سرشناس تاریخ‌نگاری مکتب کلاسیک در عصر پهلوی دوم

### ۶.۱. شجاع‌الدین شفا (۱۲۹۷-۱۳۸۹)

او با کتاب *جهان ایران‌شناسی* در سال ۱۳۴۸ برنده جایزه سلطنتی شد و پیوند استواری با دربار یافت. او سه سال پیش و در سال ۱۳۴۵، بایگانی مهم و آلبوم خانه ناصرالدین شاه که یک تاریخ مصور بود، به همراه یکصد و پنجاه جزوه‌دان را که هریک حاوی صدها سند تاریخی بود، برداشته و به «کتابخانه پهلوی» منتقل ساخت، اما دیگر کسی از سرگذشت این مجموعه نفیس آگاهی نیافت.

*ابراهیم صفایی* در نقد این رفتار او، پس از شرحی از ماجرای ربایش این سندها، این شعر را درباره رفتار شفا آورده است:

خوشا آنان که در هنگام خدمت  
زهر جا بود چایبند و رفتند<sup>۲</sup>

### ۶.۲. علی اصغر شمیم (همدانی) (۱۲۸۲-۱۳۴۵)

وی از سال ۱۳۳۵ وارد دانشگاه تهران شد و از تاریخ‌نگاران سرشناسی بود که به سبب خدماتش به تاج و تخت، در شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی در بخش تاریخ نیز مشغول به کار شد. او کتاب *تاریخ ملل اروپایی* نوشته ماکسیم مورن را با عنوان *تاریخ دول معظم* به فارسی برگرداند که در سال ۱۳۳۸ منتشر و برنده جایزه کتاب سال سلطنتی شد. *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، کتاب *گردستان*، و *ملکه نورجهان یا عدل جهانگیری* از دیگر نگاشته‌های اویند.

### ۶.۳. ابراهیم صفایی همدانی (۱۲۹۲-۱۳۸۶)

صفایی تاریخ‌نویس رسمی پهلوی دارای تحصیلات دانشگاهی بود که معروف‌ترین آثارش عبارتند از: *رهبان مشروطه*؛ *پنجاه نامه تاریخی*؛ *اسناد سیاسی دوران قاجاریه*. وی با رویکرد سندنگاری و روش «توصیفی و تحلیلی» به نگارش تاریخ پرداخت. بیشترین تمرکز او بر گردآوری اسناد، سبب شد کتاب *رهبان مشروطه* او یکی

۱. فرشید مهری و دیگران، «جایگاه دین و روحانیت در نظام آموزشی دوره پهلوی اول»، ص ۱۱۶.

۲. سیدهادی خسروشاهی، دفاع از سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، ص ۱۱۲-۱۱۸.

۳. زهرا حسینی جوادی، بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تا کنون در ایران؛ همچنین ر.ک: [keramatollahrasekh.blogfa.com/post/316](http://keramatollahrasekh.blogfa.com/post/316)

از منابع مورد استناد در مراکز گوناگون علمی و پژوهشی قرار بگیرد. او پیرو روند تاریخ‌نگاری دوره پهلوی دوم — به توجه به رویکرد تجددگرایی دولت — می‌کوشید انقلاب مشروطه را نهضتی مدرن، غرب‌زده و در نهایت، زمینه‌ساز مجلس شورای عصر پهلوی معرفی کند.<sup>۱</sup> تاختن‌های او به سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۵ ش)، سیدهادی خسروشاهی (۱۳۱۷-۱۳۹۸ ش) را واداشت کتاب **دفاع از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی و سخنی با تاریخ‌نگاران عصر پهلوی** را بنگارد. بنا بر ادعای خسروشاهی، صفای اسناد مربوط به سیدجمال‌الدین را از وزارت «خارج» ربوده و بعداً در پاسخ به پرسش خسروشاهی از سرنوشت اسناد گفته بود: «اسناد در موشکیاران عراق در همدان از بین رفت.» این در حالی است که بعدها کتاب‌هایی نوشت که مشخص بود از همان اسناد بهره برده است.<sup>۲</sup>

#### ۶۴. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۸-۱۳۰۱)

وی از تاریخ‌نگاران برجسته ایران و صاحب آثار فراوانی در تاریخ است. کتاب **دو قرن سکوت** او محصول دهه سی خورشیدی و روایتی متفاوت با **کارنامه اسلام**، محصول دهه پنجاه بود که در روایت نخست بر دستاورد تمدن اسلامی در قرون نخست می‌تازد و ورود اعراب مسلمان را منشأ نگون‌بختی ایرانیان می‌داند؛ اما در روایت دوم به آن می‌بالد و این آمیختگی را مایه باروری و شکوفایی دو تمدن برمی‌شمرد.<sup>۳</sup> اولین کار ایشان در تاریخ ایران، احتمالاً تاریخ ایران بعد از اسلام بود که در سال ۱۳۴۳ منتشر شد.<sup>۴</sup>

#### ۶۵. اسماعیل رائین (۱۳۵۷-۱۲۹۸)

رائین مورخ بوشهری که از بدو تأسیس ساواک با شماره رمز ۱۴۹۸ با آن همکاری داشت و همکاری‌اش با این نهاد، دارای طبقه‌بندی بالا (سری) بود. همچنین وی روابط نزدیکی با **اسلام‌الله علم** داشت.<sup>۵</sup> دوره چهارساله خبرنگاری در دانشگاه تهران موجب همکاری گسترده وی با جراید پایتخت گردید.<sup>۶</sup> وی دارای تألیفات گوناگونی بود که برای نشر کتاب **دریانوردی ایرانیان** در تاریخ ۱۳۴۹/۱۰/۲۳ از **محمدرضا پهلوی** درخواست کمک نمود که مخارج آن (۲۵/۰۰۰ تومان) از سوی ساواک تأمین گشت.<sup>۷</sup> رویکرد این کتاب نقل خدمات دریانوردی پهلوی بود. کتاب دیگر او به نام **فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران** کوشید همه جامعه نخبگان مخالف شاه را به فرمانبری از فراماسون‌ها متهم سازد.

۱. موسی نجفی، «ضرورت شناخت تاریخ سیاسی عصر مشروطیت: تفاوت سطح تحلیل رسائل و مطبوعات عتبات عالیات با تاریخ‌نگاری مدرن عصر پهلوی»، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. سیدهادی خسروشاهی، **دفاع از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی**، ص ۹۷-۹۸.

۳. سیواش شوهانی، «دو تاول از یک تمدن: بازخوانی دو اثر عبدالحسین زرین کوب: دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، ص ۱۵۷.

۴. غلامرضا برهمند، «بررسی و نقد تاریخ سیاسی ساسانیان، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب و روزه زرین کوب»، ص ۲۶۰.

## ۶۶. محمداسماعیل رضوانی (۱۳۷۵-۱۳۰۰)

رضوانی پژوهشگر و استاد دانشگاه تهران بود که از وی به‌عنوان «پدر تاریخ معاصر ایران» یاد می‌شود. او در سال ۱۳۴۱ از دانشگاه تهران مدرک دکتری گرفت و سال ۱۳۴۹ در «دانشگاه ملی» (شهید بهشتی) و سپس تا ۱۳۵۸ به تربیت دانشجویان تاریخ پرداخت.<sup>۱</sup> از وی آثاری همچون *انقلاب مشروطیت ایران و اعلان‌ها و اعلامیه‌های دوره قاجار* منتشر شده است.

## ۶۷. حسین محبوبی اردکانی (۱۳۵۶-۱۲۹۴)

او در سال ۱۳۴۳ از وزارت آموزش و پرورش به اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی تهران انتقال یافت و به سمت معاون آن اداره کل مشغول به کار شد. سپس در طول سال‌های خدمت در دانشگاه، بنا به اصرار دوستانش در رشته تاریخ «دانشکده ادبیات و علوم انسانی» و «مؤسسه تحقیقات و مطالعات علوم اجتماعی» به تدریس پرداخت.<sup>۲</sup> کتابی از وی در تاریخ فرهنگ ایران در پنجاه سال اخیر نوشته شد که سرنوشتش مشخص نیست، ولی کتاب دیگرش *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* در سال ۱۳۵۴ از سوی دانشگاه تهران چاپ شد.<sup>۳</sup>

به علت شمار فراوان استادان تاریخ «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران»، به ذکر برخی از دیگر اسامی فقط اشاره می‌شود؛ مانند نصرالله فلسفی (۱۳۶۰-۱۲۸۰)، جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۶۰-۱۲۹۷)، مرتضی راوندی (۱۳۷۸-۱۲۹۲)، و *احسان یارشاطر* (۱۳۹۷-۱۲۹۹). با نظر به اجتناب از تطویل، مخاطبان گرامی را به مطالعه سایر مورخان در کتب تاریخی ارجاع می‌دهیم.

## ۷. مؤلفه‌های مکتب تاریخ‌نگاری مکتب دانشگاهی تهران

مکاتب تاریخی دربردارنده نوع نگاه پیروان مکتب به انسان، جامعه و محیط و اساساً محلی برای بیان برداشت‌های ذهنی از رویدادها و به قلم آوردن آن در قالب متنی تاریخی‌اند. متفکران مکاتب تاریخی براساس زمینه و ساختار ذهنی خود، یافته‌ها و باورهای خود را به صورت روشمند به جامعه ارائه می‌دهند. برای مثال، در اروپای پس از عصر نوزایی (رنسانس)، به علت کنار زدن کلیسا، تاریخ‌نگاری تمام مفاهیم دینی را به امور شخصی تبدیل کرد و از صحنه رویدادنگاری کنار گذاشته شد و همزمان تعریف دیگری از تاریخ به‌مثابه دانش اجتماعی ارائه داد.

پس از چند قرن واکاوی نتایج این مکاتب تاریخ‌نگاری و در جهت همگام کردن آن با نیازهای دولت‌های غربی که به دولت‌های استعماری نیز تبدیل شده بودند، به تدریج تاریخ به‌منزله دانشی راهبردی بیش از پیش مدنظر قرار گرفت. از این زمان به بعد، با آنکه مکاتب تاریخ‌نگاری فلسفی و جامعه‌شناسی با هدف شناخت آسیب‌های اجتماعی

۱. هما رضوانی، «رضوانی، محمد اسماعیل»، در: *دانشنامه جهان اسلام*.

۲. حسین محبوبی اردکانی <https://wikinoor.ir>

۳. حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، صفحه الف.

و با آرمان آینده‌نگری اجتماعی در غرب پی گرفته شد، اما شاخه‌ای از مکتب تاریخ‌نگاری را در کشورهای مستعمره خود رواج می‌دادند که به ماندگاری غریبان به‌مثابه دولت‌های استعماری یاری می‌رساند.

طبیعی بود که ایران نیز از دایره اندیشه راهبردی بیرون نباشد و با ورود اندیشه‌های استعماری به ایران، مورخان نیز با مکتب جدیدی در تاریخ‌نگاری آشنا شوند؛ به‌ویژه اینکه گذر از دولت مذهبی و آشفته قاجار نیز شرایط را برای جافتادن این مکتب جدید، بیش از پیش فراهم می‌آورد. با این مقدمه، رویکردهای «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران» را می‌توان چنین برشمرد:

## ۷-۱. تطور از بینش ابزاری به سوی نگاه دانشی<sup>۱</sup>

در این دوره، تاریخ از بستر نقل روایت‌ها به تبیین نظریه‌های تاریخی می‌رسد و مانند دیگر علوم شناسه‌های لازم برای شناخته شدن به‌منزله یک دانش را می‌یابد. پیش از این با این پندار که تاریخ صرفاً آگاهی‌های پراکنده‌ای است، بسیاری از کسان دست زدن به تاریخ‌نگاری را کاری بیهوده و یا کسر شأن خود می‌دانستند؛ اما از این زمان که تاریخ به‌عنوان ابزاری مشروعیت‌ساز در دست سیاست‌ورزان قرار گرفت و دین‌ستیزان نیز از آن برای اهداف خود استفاده کردند، حوزویان نیز به تاریخ به‌مثابه ابزاری مقابله‌کننده و سپر دفاع دینی نگریستند.

پذیرش تاریخ از سوی مکتب دانشگاهی تهران به‌عنوان دانشی که لذت و شناخت را همزمان با خود دارد، به تدریج «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی» را به سمت شاخه‌های دیگری از تاریخ‌نگاری کشاند و تاریخ را در اختیار فیلسوفان و جامعه‌شناسان نهاد. علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲) نماینده این طیف با آثار فراوانش، برخلاف انتظار (به علت جوانی) تأثیر بسیاری بر جوانان عصر خود نهاد. نگاه فلسفی به تاریخ، دیگر آن را منحصر در گذشته نکرد، بلکه حال و آینده را نیز دربر گرفت.<sup>۲</sup> با این حال در این دوره، نبود باور به اینکه حکومت باید به جای منافع دولت، منافع مردم را منعکس کند، تاریخ‌نگاری چندان رویکرد بین‌رشته‌ای نیافت.<sup>۳</sup>

## ۷-۲. نگاه کاربردی به تاریخ<sup>۴</sup>

از نظر مورخان که خود دانش‌آموخته این رشته بودند، تاریخ پس از نظریه‌پردازی‌های گوناگون، توانایی تبدیل شدن از یک داستان و سرگرمی به یک الگوی زنده برای زندگی را یافته بود. از این‌رو تکاپوها برای عینی کردن دانش تاریخ، از طرف همین مکتب به مرور زمان وارد بدنه تاریخ‌نگاری کشور شد. برای مثال، پرداختن به جغرافیای تاریخی در آموزش تاریخ، موجب عینی شدن درس تاریخ و گسترش درک فراگیران شد.<sup>۵</sup>

۱. محمدرضا علم، «تحلیل انتقادی تاریخ‌نگاری خوزستان در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، ص ۹۲.

۲. رک: یحیی عبداللهی، «تأملی نو در مفهوم تاریخ، مروری بر تعاریف تاریخ یا نیم‌نگاهی به فلسفه تاریخ شیعی»، ص ۳۱۵.

۳. رک: تورج رحمانی، «درآمدی بر تعامل تاریخ و سیاست؛ به سوی دانشی بینارشته‌ای»، ص ۶۹.

۴. محمدرضا علم، «تحلیل انتقادی تاریخ‌نگاری خوزستان در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، ص ۹۱.

۵. کورش فتحی، «کاربرد جغرافیای تاریخی در آموزش تاریخ (مطالعه موردی: جغرافیای تاریخی کردستان در دوره مغولان)»، ش ۲، ص ۵۰.

جست‌وجو برای کاربردهای تاریخ سبب شد نقش منابع مکتوب غیرمستقیم در توانایی استخراج اطلاعات ارزشمند در هنرهای کاربردی نیز مدنظر قرار گیرد.<sup>۱</sup> در این دوره با توجه به حجم آثار باستانی کشف‌شده و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری مکتوب، در شماری از موارد اصالت به کالبد تاریخی داده نشد، بلکه آثار بافته‌شده به سندهای گویا و محرکان تاریخی تبدیل گردیدند.<sup>۲</sup>

### ۷-۳. رویکرد ماورا‌گریزی به تاریخ

چون مورخان دانشگاهی شاگردان مورخان مکتب‌های غربی بودند و در غرب پس از عصرنوزایی دین به یک امر شخصی تبدیل شده بود، پیرو همین نگاه کلی به دین، مورخان دانشگاهی نیز دین و هر چه را به جنبه‌های دینی (مانند معنویت، تقدس، و ماورا) پیوستگی داشت به چشم خرافات نگرستند و از نقل آنها در تاریخ، نه تنها شانه خالی کردند، بلکه چنین سبکی از تاریخ‌نگاری را اساساً اسطوره‌ای و آمیخته با باورهای خام و دور از عقل پنداشتند. از این رو تاریخ‌نگاری این دوره، یا از مسائل دینی تصویری خرافاتی به‌دست می‌دهد و یا به صورت کلی تهی از هرگونه مفاهیمی این‌گونه است.

از سوی دیگر «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران» در فضایی شکل گرفته بود که قرار بود رقیب مراکز پیشین علمی در ایران، یعنی حوزه‌های علمیه باشد. به همین علت یکی از روش‌های تاریخ‌نگاری در این مکتب، ایجاد ابهام و دوپهلوی سخن گفتن در نقل تاریخ دینی بود. کتاب *تاریخ کامل ایران (قبل از اسلام، بعد از اسلام، دوره پهلوی)*، نوشته حسن پیرنیا (قبل از اسلام)، عباس اقبال (بعد از اسلام) و پرویز بابایی (عصر پهلوی) از این نمونه‌هاست. البته آن دسته از پرورش یافتگان این مکتب که پیشینه مذهبی داشتند و بدان پایبند بودند، دنباله‌رو این روش نبودند. کتاب *محمد، خاتم پیامبران* (نشر مهر ۱۳۴۷ش)، اثر سیدجعفر شهیدی گواهی بر این ادعاست.

### ۷-۴. نگاه انسان‌گرایانه به تاریخ

در غرب، اصالت در رخدادها به انسان داده می‌شود؛ یعنی انسان محور رویدادهای جهان بوده و رخدادها دقیقاً براساس خواست انسان‌ها رقم می‌خورند. این بیش از طریق آموزش تاریخ به مورخان دانشگاهی نیز منتقل شده بود. یکی از ارکان تاریخ‌آموزی باور به انسان‌گرایانه بودن تاریخ و نادیده گرفتن سنت‌های الهی از ساحت تاریخ بود. از نظر این طیف، آموزش تاریخ با محوریت انسان، امکان درک وضع موجود و پیش‌بینی آینده را با کاربرست قوانین تاریخی، در آموزش توسعه پایدار میسر می‌ساخت.<sup>۳</sup>

این دیدگاه مشیت الهی حاکم بر یک تاریخ جهانی را نمی‌پذیرفت. مطالعه آثار این مورخان به پیدایش اقوام و نیز پیامدهای منفی تحجر دینی می‌پرداخت.<sup>۴</sup> این در حالی بود که بر خلاف نظرات آنان، شناخت سنت‌های الهی

۱. محمود اشعری، «بازسازی تاریخ و جغرافیای هنرهای کاربردی ایران براساس منابع مکتوب در سده‌های نخستین هجری با تکیه بر فرش دستباف»، ص ۵.

۲. مسعود ناری قمی، «نگرش انتقادی اسلامی: رویکردی برای آموزش کاربردی تاریخ معماری اسلامی»، ص ۹۵.

۳. علی‌رضا احمدی و دیگران، «کاربرد آموزش تاریخ در آموزش مفهوم توسعه پایدار»، ص ۶۷.

۴. هادی تیمومی، «تاریخ مباحث نظری در تاریخ: بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری انسان‌گرا و خردگرا»، ص ۱۸۳.

نیز امکان درک وضع موجود و پیش‌بینی آینده را میسر می‌کرد. اما آنها چون نمی‌خواستند نامی از «خدا محوری» در تاریخ ببرند، به این موضوع نمی‌پرداختند.

نکته قابل ذکر اینکه رویکرد انسان‌گرایانه مزبور هرگز در امتداد اندیشه‌های کمونیستی و پیرو مکتب تاریخ‌نگاری مارکسیستی نبود.

## ۷-۵. رویکرد انتقادی به تاریخ

تاریخ‌نگاری غربی بر مبنای انتقاد از باورهای کهن تاریخی شکل گرفته است. همین رویکرد انتقادی نیز وارد مکتب آکادمیک تهران شد و به ابزاری برای نقد اجتماعی - دینی تاریخ کهن، باورهای عامیانه و آداب اجتماعی تبدیل گردید. شاید این پرسش مطرح شود که اگر «باستان‌گرایی» رویکرد تاریخ‌نگاری بود، پس رویکرد انتقادی به تاریخ کهن چگونه امکان دارد؟

پاسخ این است که این رویکرد همانند رویکرد «باستان‌گرایی» فراگیر نبود، بلکه یکی از رویکردهای تاریخی به‌شمار می‌آمد که بیشتر به نقد اجتماعی - دینی تاریخ کهن می‌پرداخت؛ اما رویکرد «باستان‌گرایی» به شاخصه‌های تمدنی، به‌ویژه سیاست، معماری و هنر توجه داشت. البته این رویکرد هرگز امکان ورود به عرصه سیاست و دولت را نیافت. در همین مسیر، مورخان دیگری مانند فریدون آدمیت (۱۳۸۷-۱۳۹۹ش) با رویکرد «تاریخ‌نگاری تحلیلی - انتقادی» ضمن الگوگیری از انقلاب فرانسه و انقلاب‌های اروپایی، نقش روشنفکر ایرانی را «تلتکتوئل»،<sup>۱</sup> روحانیان را کشیش، و بازاریان را «بورژوا» معرفی می‌کرد.<sup>۲</sup>

## ۷-۶. برجسته‌سازی شخصیت‌ها و سلسله‌ها

چهره‌سازی و برجسته‌سازی چهره‌های تاریخی با هدف الگوسازی به‌عنوان جایگزین الگوهای دینی از عناصر آشکار تاریخ‌نگاری این دوره بود. بر همین اساس، شخصیت‌پردازی کوروش آغاز شد و او در صدر فهرست شخصیت‌هایی قرار گرفت که از سوی باستان‌گرایان مدنظر بود. نوشته‌های افرادی مانند منوچهر مطیعی در رمان تاریخی *پارس پیروز، سلطنت کوروش کبیر* (نشر سال ۱۳۳۶ش)، *باستانی پاریزی* در مقاله «کوروش در روایات ایرانی»، *شیرین بیانی* در «کوروش در روایات شرق»،<sup>۳</sup> ج. هنرولز در «کوروش بزرگ» با ترجمه مرتضی مدرسی چهاردهی، بر همین مینا گرد آمد.

بر پایه این سیاست، به مناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران، مجله *یغما* در مهرماه ۱۳۵۰،

۱. واژه غربی «Intellectual» همزمان با عصر مشروطه پا به ادبیات سیاسی کشور گذاشت و به «هنورالفکر» ترجمه شد.

۲. موسی نجفی، «ضرورت شناخت تاریخ سیاسی عصر مشروطیت: تفاوت سطح تحلیل رسائل و مطبوعات عتبات عالیات با تاریخ‌نگاری مدرن عصر پهلوی»، ص ۱۴۸.

۳. شیرین بیانی، «کوروش در روایات شرق»، ص ۴۸۷-۴۹۲.



شعری را در آغازین مجله منتشر کرد.<sup>۱</sup> همچنین *آرش کمانگیر*، شخصیت افسانه‌ای که جای خالی‌اش در شاهنامه تأمل برانگیز بود،<sup>۲</sup> ایرانیان را به شناخت هویت ملی دعوت می‌کرد.<sup>۳</sup>

*ابراهیم پورداوود* (۱۳۴۷-۱۲۶۴ش) در کتاب *فرهنگ ایران باستان*، تمدن ایرانی از آغاز تا پایان دوره ساسانی را به سخن گرفت. از نظر او بازیابی شکوه ایرانی در بازگشت به شیوه اندیشیدن و زیستن ایران باستان بود.<sup>۴</sup> در ادامه، *عباس اقبال آشتیانی* (۱۳۳۴-۱۲۷۵ش) به گفته خودش برای آگاه ساختن ایرانیان از سابقه درخشان کشور اجدادی‌شان تاریخ نوشت.<sup>۵</sup> او در دهه نخست حکومت *محمدرضا شاه*، از مورخان مشهور آن دوره به‌شمار می‌رفت که از دایره خواست‌های دربار نیز بدور بود.<sup>۶</sup> اما همو کتاب *تاریخ*، ویژه دوره متوسطه اول و سوم را برای نظام آموزشی پهلوی نگاشت که طبعاً نمی‌توانست خارج از تمایلات دولت پهلوی باشد.

از پیروان این سبک می‌توان به *رشید یاسمی* (۱۳۳۰-۱۲۷۵ش) که *ایران در زمان ساسانیان*، نوشته‌اثر *تور کریستین سن* را ترجمه کرد، اشاره نمود که آریاگرایی و نیل به وحدت ملی بخشی از هدف پنهان نوشته‌های تاریخی او بود.<sup>۷</sup>

جالب آنکه برجسته‌سازی تاریخ باستان به بدنه «دانشگاه تهران» هم سرایت کرد، تا جایی که *احمد حامی* (۱۳۷۹-۱۲۸۶ش)، گرچه مهندس راه و ساختمان بود، به نگارش *سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان* دست زد.<sup>۸</sup>

در امتداد همین اندیشه، *عباس زریاب خویی* (۱۳۷۳-۱۲۹۷ش) در نگارش کتاب *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان* نیز قرار می‌گیرد. سپس *عبدالحسین زرین‌کوب* (۱۳۷۸-۱۳۰۱ش) نوعی ایران‌گرایی را در *دو قرن سکوت* ارائه داد.<sup>۹</sup>

---

چون به تخت شهنشاهی بنشست	اریامهر شه‌پریار بزرگ
دانش و داد حکمفرما شد	ز انقلاب سپید شاهنشاه
شاهی این‌سان به هر فنی‌ذی‌فن	چشم‌گیتی ندیده است دگر
شاد باشد روان کوروش از آنک	اریامهر جانشینش هست

حیب یغمایی، «از کوروش تا آریامهر»، ص ۲۸۵.

۲. سوسن خیری و خلیل کهریزی، «غیبت آرش کمانگیر در شاهنامه»، ص ۱۴۱.

۳. خیرالنساء محمدپور و دیگران، «کهن‌الگوی قهرمان در منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرای»، ص ۱۶۷.

۴. منصوره صبری، *ویژنامه مشاهیر و مفاخر دانشگاه تهران*، ص ۵۴.

۵. همان، ص ۳۰.

۶. مهدی و دیگران، «بررسی تاریخ‌نگاری عباس اقبال آشتیانی»، ص ۴۰.

۷. رک: *محمدرضا عسکری*، «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ: مطالعه موردی دوره قاجار تا پایان حکومت رضا شاه»، ص ۸۳-۸۴.

۸. منصوره صبری، *ویژنامه مشاهیر و مفاخر دانشگاه تهران*، ص ۷۶.

۹. همان، ص ۱۱۷.

همچنین محمدابراهیم باستانی (۱۳۹۳-۱۳۰۴ش) که هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری رکن اندیشه‌اش بود<sup>۱</sup> و سیمین دانشور (۱۳۹۰-۱۳۰۰ش) نیز با رمان ماندگارش *سووشون*<sup>۲</sup> و کمی بعدتر *شیرین بیانی* (ت ۱۳۱۷ش) با نگارش کتاب‌هایی همچون *تاریخ ایران باستان از ورود آریایی‌ها تا سقوط هخامنشیان*، همین پیوند قدیمی را حفظ کردند.<sup>۳</sup>

## ۸. زمینه تاریخ‌نگاری در حوزه و چهره‌های تاریخ‌نگار مکتب حوزوی قم

در حوزه علمیه، پایه‌های علم بر دوش دانش فقه و اصول استوار بود. با این مقدمه، بیش از هر چیز، این دو علم توجه حوزویان را برمی‌انگیخت و سایر علوم حوزوی در رده‌های بعدی اهمیت و کاربرد قرار می‌گرفت. به همین سبب، علوم قرآن و حدیث و شاخه‌های آن مانند تفسیر، رجال و درایه در مرتبه دوم علوم حوزوی، و دانش تاریخ (بیشتر به‌عنوان یک سرگرمی) در رتبه آخر قرار می‌گرفت، که البته از سوی خطیبان حوزوی برای جذاب شدن منبر نیز کارایی داشت. در خوشبینانه‌ترین حالت، تاریخ‌نگاری چیزی جز نقل مطالب کتب کهن با دسته‌بندی و حداکثر ساختاربندی جدید نبود، درحالی‌که فقه، هم خیلی مستقیم با دین مردم سروکار داشت و هم آموزش آن رسالت حوزوی بود و فراتر از اینکه عرصه‌ای برای جولان ذهن و نظریه‌پردازی (اجتهاد) شمرده می‌شد. از این رو تاریخ‌نگاری‌های حوزوی را تنها می‌توان در تکرار سیره نبوی یا تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام جست‌وجو کرد.

تأملی در نخستین مدرسان تاریخ اسلام در عصر پهلوی دوم، آشکارا کاستی پژوهش تاریخی را به‌دست می‌دهد؛ چنان‌که برای نخستین بار درس «تاریخ اسلام» (سیره‌النبی) را شهید بهشتی (۱۳۶۰-۱۳۰۷ش) در دهه چهل در «مدرسه گلیاگانی» تدریس می‌کرد.<sup>۴</sup> اهتمام او و دوستانش به حضور درس *تاریخ* در برنامه درسی مدارس موجب شد پس از بنیان‌گذاری «مدرسه حقانی» نیز طرح درس تاریخ و جغرافیای اسلامی به مفاد درسی افزوده گردد.<sup>۵</sup>

اندکی بعد با تشکیل «دارالتبلیغ»، سیدصدرالدین بلاغی (۱۳۷۷-۱۲۹۰ش) تدریس *تاریخ اسلام* را بر عهده گرفت<sup>۶</sup> و [احتمالاً علی دوانی و جعفر سبحانی] در همین زمان جزواتی تاریخی را در اختیار طلاب قرار دادند.<sup>۷</sup> شواهد شفاهی بر این است که جعفر سبحانی در این دوره، برای مبلغان اعزامی از «دارالتبلیغ»، تاریخ اسلام می‌گفت.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. حسن روحانی، *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی*، ص ۹۷.

۵. محمد شریف رازی، *گنجینه دانشمندان*، ص ۵۹.

۶. علی دوانی، *نقد عمر: زندگی و خاطرات علی دوانی*، ص ۴۵۶؛ رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های منبری سیاسی ایران*، ص ۲۸۲.

۷. حسین انصاریان، *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان*، ص ۱۹۴.

۸. احمد فلاح‌زاده، «مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین اسعدی»، ۱۹ شهریور ۱۴۰۱.

افزون بر او، صدرالدین بلاغی نیز در *دوسنامه تاریخ اسلام* برای حوزویان نوشت که البته مشخص نیست چرا منتشر نشد.<sup>۱</sup> او با نشریه *درس‌هایی از مکتب اسلام* نیز در قالب نوشتن مقالات تاریخی همکاری کرد و سپس کتاب‌های *پیامبر رحمت*؛ *پیامبر در صحنه کارزار بدر*؛ و *صلح حدیبیه* را نگاشت.

در همان زمان *علی دوانی* (۱۳۸۵-۱۳۰۸ش) نویسنده دست به قلمی بود که مقاله‌های تاریخی فراوانی با موضوعاتی همچون شرح جنایات اروپاییان علیه مسلمانان، مهدویت، تمدن اسلامی، معرفی علمای اسلام و مانند آن برای مجله *درس‌هایی از مکتب اسلام* نوشت و کتاب‌های فراوانی هم نگاشت. در کنار او جعفر سبحانی (ت ۱۳۰۸ش) با روش پاسخ به شبهات تاریخی و حفظ رویکرد کلامی، به نگارش مقالات متعددی در حوزه تاریخ اسلام در مجله *درس‌هایی از مکتب اسلام* پرداخت. نوشته‌های ایشان در زمینه زندگانی پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام بعدها در قالب *فروع ابدیت* و *فروع ولایت* کتب درسی تاریخ در حوزه‌های علمیه شد.

پس از آن، در سال‌های پایانی دهه چهل، جمعی از محققان حوزوی در «مؤسسه در راه حق» ده جزوه درباره فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام و بیست جزوه با موضوع تاریخ اسلام و زندگانی پیامبر منتشر کردند.<sup>۲</sup> در این مؤسسه نیز جعفر سبحانی از پیشگامان پاسخ به پرسش‌ها و شبهات تاریخی، به همراه *علی احمدی میانجی* (۱۳۷۹-۱۳۰۵ش) نیز حضور داشتند.

برخی از نویسندگان حوزوی مانند *لطف‌الله صافی* (۱۴۰۰-۱۲۹۸ش) با آنکه رویکرد عمومی ایشان تاریخ‌پژوهی نبود، در نگارش کتاب *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر* از رویکرد تاریخی در اثبات امام دوازدهم علیه‌السلام بهره برد. در بین اهالی تاریخ در میان حوزویان، شاگردان امام خمینی علیه‌السلام با رویکرد مبارزه با استعمار و تلاش برای اصلاح جامعه، به تاریخ نگاه می‌کردند. پیش‌ترها، امام نیز خود با نگارش کتاب *کشف الاسرار* در سال ۱۳۲۲ هجری، پاسخی کلامی - تاریخی به ایرادات *علی‌اکبر حکمی‌زاده* (ف ۱۳۶۶ش) داد.

اما در میان شاگردان، *سیدعلی خامنه‌ای* (ت ۱۳۱۸ش) از علاقه‌مندان به حوزه مطالعات تاریخی بود. وی در سال ۱۳۴۶ کتاب *گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد* را نوشت که تاریخ اجتماعی این حوزه و ابتکاری در تاریخ‌نگاری حوزوی بود. تأملات تاریخی ایشان سرانجام این دیدگاه را از او به دست داد که افتخارات ایران بعد از اسلام در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران پیش از اسلام وجود نداشته است.

از همین طیف، *سیدمهدی حسینی روحانی* (۱۳۷۹-۱۳۰۳ش) با نگارش «مبدأ تاریخ؛ هجری یا میلادی؟ (نقدی بر مقاله تقی‌زاده)» که در مجموعه *سیمای اسلام* منتشر شد، از جمله نویسندگان تاریخ در حوزه بود. همچنین *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* (۱۳۹۵-۱۳۱۳ش) با نگاه استعمارستیز و اصلاح‌گرایانه، در سال ۱۳۴۲

1. www.khosroshahi.org/main/index.php?Page=definition&UID=2091.

۲. رضا استادی، *خاطرات حاج شیخ رضا استادی*، ص ۱۹۵.

**مسئله فلسطین** (ترجمه *القضية الفلسطينية*)، نوشته اکرم زعیتیر، سفیر اردن در ایران) و در سال ۱۳۴۶ کتاب **امیرکبیر، قهرمان مبارزه با استعمار** را نوشت.

ناگفته نماند که در این دوره کتاب‌های *سیرة المصطفی و سیرة الائمة الاثنی عشر*، نوشته‌های هاشم معروف حسنی (۱۹۸۴-۱۹۱۹م) دو منبع تاریخی برای مطالعه حوزویان به حساب می‌آمدند.<sup>۱</sup>

## ۹. مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری حوزوی

گرچه حوزه علمیه هیچ‌گاه شاهد حضور مورخ انحصاری برای ثبت رخداد‌های حوزوی نبوده، اما بهره‌گیری از دانش تاریخ در میان حوزویان از دهه ۱۳۳۰ و در پی رشد دین‌ستیزی در میان برخی از مورخان ایرانی و سرازیر شدن کتاب‌های آنها به سوی حوزه علمیه، رونق گرفته و با مؤلفه‌های گوناگونی به سمت تاریخ‌نگاری حرکت کرده است:

### ۹-۱. نگاه ابزاری به تاریخ (تاریخ در خدمت دین)

در مکتب حوزوی، تاریخ ابزاری برای بیان یا شرح بهتر آراء دین و مذهب بوده تا با این وسیله به دفاع یا تبلیغ دین بپردازند. مورخان حوزوی به صورت کلی با یک دیدگاه برآمده از احساسات دینی (غیرت دینی) به سراغ تاریخ می‌رفته‌اند و برای دفاع از مبانی دینی خود، از تاریخ در همین جهت استفاده کرده‌اند. در واقع، آنان تاریخ را به آن علت آنکه می‌توانست ادعای دینی را پشتیبانی کند، مورد توجه قرار داده‌اند، نه اینکه برای تاریخ اصالتی قائل باشند و روش پژوهش تاریخی را از دیگر روش‌های پژوهشی متمایز سازند.

بدین‌روی برای اثبات مدعای تاریخی امامیه، نخست در قالب مراجعه به منابع تاریخی، صرفاً به سراغ کتب شیعی رفته‌اند، اما به تدریج و با برانگیخته شدن حس کنجکاو و نیاز به سایر منابع تاریخی، به منابع عمومی (غیرشیعی) تاریخ نیز مراجعه کرده‌اند. این موضوع به روشنی در تحول تاریخ‌نگاری در پژوهش‌های تاریخی این دوره، به‌ویژه در مقالات مجله *درس‌هایی از مکتب اسلام* مشاهده می‌شود.

### ۹-۲. رویکرد کلامی در تاریخ‌نگاری

تأثیرپذیری مورخان از کلام و عقاید نشان می‌دهد این مبانی در تدوین تاریخ‌نگاری حوزوی نقش پررنگی داشته‌اند. در واقع، ویژگی بسیار برجسته مورخان حوزوی نگاه کلامی و اعتقادی به گزاره‌های تاریخ بوده است؛ به این معنی می‌کوشیده‌اند که یک باور کلامی را با تاریخ ثابت کنند، نه اینکه آن را در بستر تاریخ پژوهش نمایند. البته این کار از چهار موضوع سرچشمه می‌گرفته است:

یکم) داده‌های تاریخی متون کهن حدیثی، مانند کتاب *الکافی*، نوشته کلینی (۳۲۹-۲۵۸ق) سراسر آمیخته با باورهای کلامی بود و مورخان حوزوی همین داده‌ها را در کتاب‌های خود نقل می‌کردند.

دوم) بیشتر مورخان حوزوی بیش از برخورداری از سابقه پژوهش تاریخی، به دامنه گسترده تحقیقات کلامی در آثارشان شناخته می‌شدند. البته این امر در آثار علی دوانی چندان پررنگ نیست.

سوم) فضای جامعه دینی جامعه انتظار دیگری از متولیان دینی نداشت و به طبع جو حاکم، حوزه علمیه قم هم این نگاه کلامی را در پیش گرفته بود. به عبارت دیگر این نگاه اجازه برداشت دیگری غیر از فهم سنتی گزاره‌های دینی از تاریخ را نمی‌داد.

چهارم) تا عصر پهلوی دوم، فضای نظریه‌پردازی و تحقیقات انتقادی در عرصه تاریخ، میان حوزویان شکل نگرفته بود تا رویکرد کلامی به چالش کشیده شود.

### ۹-۳. رویکرد قرآنی در تاریخ‌نگاری

مورخان حوزوی عموماً به سبب خاستگاه دینی، از مطالعات قرآنی بهره برده‌اند. بنابراین آن بخش از تاریخ در قرآن که یافته مفسران بوده، از درگاه همین مورخان وارد تاریخ‌نگاری حوزه می‌شده است. از نظر این طیف، قانون‌های فراگیر تاریخی، مانند سنت‌های الهی که در قرآن بدان‌ها اشاره شده، در بستر تاریخ جریان داشته و این بخشی از فلسفه تاریخ اسلامی به‌شمار می‌رفته است. سنت‌هایی همچون «عذاب اقوام گناهکار»، «پیروزی جبهه حق»، و «استبدال اقوام» بخشی از اندیشه تاریخ‌نگاری مورخان حوزوی است. از این نظر، دستی الهی (از بالا) تاریخ را هدایت می‌کرده و تاریخ<sup>۵</sup> تکرار رویدادهای گذشته و دانشی برای عبرت‌آموزی است. در این دیدگاه، سه ضلعی که تاریخ را می‌ساختند عبارت بودند از: خدا، دنیا (جغرافیا و محیط) و انسان، که هر سه به درازای تاریخ همچنان تغییر ماهیتی نکرده بودند و خدا همان خدا، دنیا همان دنیا، و انسان همان انسان کهن بود. تأملی در نگاه تاریخی مورخان حوزوی نشان می‌دهد مفاهیم تاریخی قرآن در سبک نوشتاری این مورخان بازتاب یافته است.

### ۹-۴. تاریخ‌نگاری الگومحور

تاریخ‌نگاری حوزوی پیرو همان سنت حوزوی، آرمان اصلی خود را هدایت انسان می‌دانست. به همین سبب می‌کوشید تا با الگوسازی شخصی و اجتماعی به هدایت فردی و جمعی دست یابد. از این رو الگوهای هدایت که رسول خدا ﷺ و اهل بیت<sup>۶</sup> بودند، به همراه الگوی جامعه نبوی، از دل این اندیشه، در قالب تاریخ‌نگاری وارد جامعه شد. با همین مقدمه، مورخان حوزوی چهره‌ای الگومدار از رسول خدا ﷺ و اهل بیت<sup>۶</sup> ترسیم می‌کردند و در پی اثبات حقانیت ایشان بودند.

درست در برابر این دیدگاه، «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی» مدعی بود تصویر کرامت‌محور از پیشوایان هدایت امکان الگوگیری از ایشان را ناممکن می‌سازد و باید با پابندی به عناصر تاریخ، اعم از زمان، مکان، شخصیت و رویداد، درصدد ارائه تاریخ عینی یا تحلیلی از آن حضرات بود. البته این رویکرد دانشگاهی گرچه در میان نسل دوم

مورخان حوزوی (۱۳۸۱-۱۳۵۷ش) چندان دیده نشد،<sup>۱</sup> اما بعدها در سبک تاریخ‌نگاری نسل سوم مورخان حوزوی (۱۴۰۰-۱۳۸۱ش) آثارش به چشم می‌آمد.<sup>۲</sup>

### ۹-۵. رویه پاسخ به شبهات دینی

با افزایش حجم شبهات تاریخی که از عصر رضاخان در قالب نشریات آغاز شده و به‌ویژه سه نشریه *بیمان*، *پرچم* و *کوشاد* از سوی کسروی و نشریه *همایون* از سوی حکمی‌زاده پیگیری می‌شد، محققان حوزوی نیز بر آن شدند تا این بار به سراغ تاریخ به‌عنوان مستندساز دفاع از دین در برابر شبهات تاریخی بروند. مجله *درسهایی از مکتب اسلام* نخستین خاستگاه چالش تاریخی این شبهات بود. در این باره، جعفر سبحانی، علی دوانی و صدر بلاغی در طبقه اول پاسخ‌گویان تاریخی و مهدی پیشوایی (۱۴۰۰-۱۳۲۱ش) نیز در طبقه دوم این طیف قرار می‌گرفتند.

### ۹-۶. رویکرد انتقادی به گزاره‌های تاریخی

پیش‌تر گذشت که نگاه عمده حوزویان به تاریخ، مطالعه‌ای سرگرم‌کننده یا حداکثر عبرت‌آموز بود. از این‌رو انتظار رویکرد انتقادی به صورت گسترده در میان تاریخ‌نگاران حوزوی به علت بستر فکری، زمینه اجتماعی و زیست‌بوم طلبگی، چندان ممکن نبود. با این حال شماری از رویکردهای انتقادی در تاریخ‌نگاری دیده می‌شوند. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (۱۳۸۵-۱۳۰۲ش) با ارائه نظریه «قیام به قصد حکومت، نه شهادت» در کتاب *شهید جاوید*، نگاه عمومی به علم غیب امام را به چالش کشید. از این‌رو *شهید آگاه*، اثر لطف‌الله صافی گلپایگانی در پاسخ به وی روانه بازار شد. در این میان سیدمرتضی عسکری (۱۳۸۶-۱۲۹۳ش) با ژرف‌نگری و نویافته‌های تحلیل انتقادی‌اش که به پدیدآوردن آثاری همچون *نقش عایشه در احادیث اسلام*؛ *نقش عایشه در تاریخ اسلام*؛ *معالم المدرستین*؛ *عبدالله بن سبأ و اساطیر اخروی*؛ و *یکصد و پنجاه صحابه ساختگی* انجامید. در صدر جریان، تحلیل انتقادی تاریخ در میان حوزویان قرار می‌گیرد. از سیدجعفر شهیدی (۱۳۸۶-۱۲۹۷ش) نیز می‌توان در این دسته یاد کرد که در ادامه به او نیز اشاره خواهد شد.

### ۱۰. تاریخ‌نگاران مشترک حوزه و دانشگاه

در دوره محمدرضا شاه، برخی از حوزویان با کوچ به «دانشگاه تهران» به فعالیت‌های تاریخی پرداختند که از آن جمله می‌توان به متفکر اهل تاریخ، مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸ش) و سیدجعفر شهیدی (۱۳۸۶-۱۲۹۷ش) اشاره کرد. البته هر دوی ایشان با وجود حضور در دانشگاه، بیشتر تحت تأثیر مکتب حوزوی قرار داشتند.

۱. ر.ک: آثار منتشرشده تاریخی از سوی «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ع)» یا آثار تاریخی منتشرشده از سوی «جامعه المصطفی».

۲. ر.ک: رویکرد مقالات *دانشنامه اهل‌بیت* که از سوی نویسندگان نسل سوم تاریخ در حوزه نوشته شده‌اند.

مطهری که بیشتر به جنبه فلسفی تاریخ می‌پرداخت، با کتاب *سیری در سیره نبوی؛ جاذبه و دافعه علی* و *حماسه عاشورا* کوشید نگاه روزآمدتری به تاریخ صدر اسلام داشته باشد؛ اما او بیشتر در پی یافتن علل رخدادها و چاره کردن مسائل سیاسی - اجتماعی براساس یافته‌های تاریخ اسلام بود. وی کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* را در فضای به‌جامانده از کتاب *دو قرن سکوت* نوشت. ویژگی تاریخ‌پژوهی مطهری عبارت بود از: «منبع‌جویی برای سنجش اعتبار»، «واکاوی رجال سند»، «عقل معیار سنجش روایت»، «بازشناسی اسطوره از واقعیت»، «نقد انگیزه‌ها و پیش‌فرض‌های مورخان»، «نقد قرآنی تاریخ»<sup>۱</sup>.

اما شهیدی که به پژوهش درباره امامان معصوم علیهم‌السلام گرایش داشت، به پژوهش در تاریخ اسلام و زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام با روش تاریخ‌نگاری انتقادی - تحلیلی پرداخت.<sup>۲</sup> شایسته ذکر است که پس از انقلاب اسلامی، همکاری میان مورخان حوزوی، دانشگاهی و دادوستدهای روشی در تاریخ‌نگاری میان این دو طیف رونق بسیاری یافت و به تدریج نسلی تربیت شد که در دهه ۹۰ و ۸۰، پیوندهای علمی‌شان با یکدیگر افزون گردید.<sup>۳</sup>

## نتیجه‌گیری

واکاوی مقایسه‌ای دو مکتب تاریخ‌نگاری نشان داد مکتب دانشگاهی تهران، با انگاره «هضم ایران در فرایند جهانی شدن و غرب‌زدگی»، به تاریخ‌نگاری دست زد و دغدغه‌های گوناگون و گاه متضادی را با حوزویان دنبال کرد. اما مکتب حوزوی قم این امر را برنافت و با نظریه «اسلام؛ دین جهانی» به تاریخ نگریست و در پی تربیت فردی و جامعه‌سازی دینی از طریق تاریخ بود.

مقایسه روشی دو مکتب تاریخ‌نگاری حوزوی قم و دانشگاهی تهران در گام نخست، انگیزه‌های نگارش تاریخ در هر دو مکتب را آشکار می‌سازد. هریک از این مکاتب از آبخش‌خور جداگانه‌ای سیراب می‌شدند. از این رو «ذهنیت»، «جهان‌بینی»، «روش نگارش»، «فلسفه تاریخ‌نگاری» و در نتیجه، هریک «تطورات فکری و روشی» خاص خود را در عصر پهلوی دوم تجربه کرد. امروزه مرکز نقل تفاوت این دو مکتب پرداختن مکتب دانشگاهی تهران به «تمدن ایرانی» و پرداختن مکتب تاریخ‌نگاری حوزوی به «تمدن اسلامی» است.

**پیشنهاده:** چون آثار اجتماعی - فرهنگی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی و نیز شاگردان «مکتب تاریخ‌نگاری دانشگاهی تهران» همچنان در مراکز تاریخ‌نگاری در حال آموزش و نگارش‌اند، پژوهشگران تاریخ تأثیر مکتب‌های تاریخ‌نگاری عصر پهلوی در باورسازی اجتماعی و فرهنگی را از دریچه طیف نویسندگان دانشگاهی بررسی کنند. در این باره می‌توان از روش «تاریخ شفاهی» نیز بهره برد.

۱. یحیی میرحسینی و دیگران، «گونه‌شناسی نقدهای شهید مطهری بر گزاره‌های تاریخی»، ص ۱۲۷-۱۳۶.

۲. طاهره عظیم‌زاده طهرانی، «دکتر شهیدی و تاریخ‌نگاری امام علی بن‌الحسین علیه‌السلام»، ص ۱۱۴.

۳. ر.ک: فهیمه ملکوتی‌خواه و دیگران، «بررسی هم‌نویسندگی پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمی قم طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۲»، ص ۴۹۳.

## منابع

- احمدی، علی‌رضا و دیگران، «کاربرد آموزش تاریخ در آموزش مفهوم توسعه پایدار»، *پژوهش در آموزش تاریخ*، ۱۳۹۹، دوره اول، ش ۴، ص ۶۷-۷۹.
- استادی، رضا، *خاطرات حاج شیخ رضا استادی*، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
- اشعاری، محمود، «بازسازی تاریخ و جغرافیای هنرهای کاربردی ایران براساس منابع مکتوب در سده‌های نخستین هجری با تکیه بر فرش دستباف»، *نگره*، ۱۳۹۹، ش ۵۳، ص ۵-۲۳.
- اصبری، منصوره، *ویژگی‌ها و مفاخر دانشگاه تهران*، تهران، اداره کل روابط عمومی دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.
- امانی، میثم و کریم سلیمانی، «نقش مؤسسه انتشارات فرانکلین در تمرکزگرایی چاپ درسی ابتدایی در ایران دوره پهلوی در خلال سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۵۷ش»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۴۰۱، دوره شانزدهم، ش ۳۱، ص ۲۷-۵۲.
- انصاری محلاتی، محمدباقر، *سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلام*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- انصاریان، حسین، *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- برهمند، غلامرضا، «بررسی و نقد تاریخ سیاسی ساسانیان، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب و روزه زرین کوب»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۱۳۸۲، ش ۳۸، ص ۲۵۷-۲۸۳.
- بهادری، علی و دیگران، «ویژگی‌ها و شیوه‌های تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در ایران معاصر»، *مسکویه*، ۱۳۹۱، دوره هفتم، ش ۲۱، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- بیات، کاوه، «تاریخ‌نگاری مکتب پهلوی درباره دوره پهلوی»، ترجمه پروانه نادرزاد، *پيام بهارستان*، ۱۳۹۲، دوره دوم، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۷۵-۱۸۱.
- بیانی، شیرین، «کورش در روایات شرق»، *یغما*، ۱۳۴۷، سال بیست و یکم، ش ۹، ص ۴۸۷-۴۹۲.
- بیگللو، رضا و دیگران، «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۳۹۶، سال نهم، ش ۳۴، ص ۱-۲۴.
- بیگللو، رضا، «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، *مطالعات ملی*، ۱۳۹۳، دوره پانزدهم، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۶.
- ، «برساخت هویت ملی ایران بر مبنای نژاد در دوران جنگ جهانی اول»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۳۹۸، ش ۲۴، ص ۱۸۱.
- بیگدلی، علی و دیگران، «رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۳۹۷، دوره دهم، ش ۲، ص ۴۶-۷۷.
- پارسا، رضا، «هفت پرده از پشت پرده شاه»، *شهرنوند*، ۱۳۸۷، ش ۵۴، ص ۲۰-۳۰.
- پیشه‌وری، سیدجعفر، *یادداشت‌های زندان*، تهران، پسیان، ۱۳۵۶.
- توسلی کویایی، مریم و سهیلا ترابی فارسانی، «درآمدی بر تاریخ‌نگاری حزب توده ایران»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۱۳۸۸، دوره نوزدهم، ش ۴، ص ۱-۲۴.
- تیومومی، هادی، «تاریخ مباحث نظری در تاریخ؛ بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری انسان‌گرا و خردگرا»، ترجمه مهران اسماعیلی، *تاریخ اسلام*، ۱۳۸۳، دوره پنجم، ش ۲، ص ۱۷۳-۱۹۶.
- جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، تهران، علم، ۱۳۹۰.
- جلیلیان، مجیر و دیگران، «امکان‌سنجی استفاده از الگوی تاریخ‌نگاری روح‌زمانه به‌عنوان روشی برای مطالعات تاریخ معماری معاصر ایران»، *جستارهای تاریخی*، ۱۳۹۷، سال نهم، ش ۲، ص ۲۷-۴۷.
- حسین‌زاده، احمد، «بررسی انتقادی دیدگاه ابراهیم صفایی درباره رهبران مشروطه»، *آموزه*، ۱۳۸۳، ش ۴، ص ۳۰۱-۳۲۴.



## تطور تاریخ‌نگاری مکتب حوزوی قم و مکتب دانشگاهی تهران در عصر پهلوی دوم ◇ ۷۵

- حسینی جوادی، زهرا، *بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تا کنون در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۳.
- خسروشاهی، سیدهدادی، *دفاع از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی*، قم، کلبه شروق، ۱۳۹۵.
- خبری، سوسن و خلیل کهریزی، «غیبت آرش کمانگیر در شاهنامه»، *ادب‌پژوهی*، ۱۳۹۱، دوره ششم، ش ۲۱، ص ۱۴۱-۱۶۹.
- دوانی، علی، *تقدیر عمر: زندگی و خاطرات علی دوانی*، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.
- دیلمقانی، فرشید و محمدعلی قاسمی ترکی، «جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی»، *پژوهشنامه تاریخ*، ۱۳۹۷، سال سیزدهم، ش ۵۲، ص ۱۷-۴۴.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- رجبی، محمدحسن، «ما و تاریخ‌نگاری جدید»، *سوره*، ۱۳۸۹، ش ۴۸-۴۹، ص ۳۰-۴۰.
- رحمانی، تورج، «درآمدی بر تعامل تاریخ و سیاست؛ به سوی دانشی بینارشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۳۹۳، دوره ششم، ش ۳، ص ۵۳-۷۵.
- رزم‌آرا، مرتضی و صادق سجادی، «تاریخ‌نگاری»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، <https://cgie.org.ir/fa/article/225398>.
- رضایی، مسعود، «تاریخ‌نگاری به سبک پهلوی»، *زمانه*، ۱۳۸۷، ش ۷۵ و ۷۶، ص ۷۸-۸۷.
- رضوانی، هما، «رضوانی، محمد اسماعیل»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، <https://r.ch.ac.ir/Details/14015>.
- روحانی، حسن، *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱.
- شریف رازی، محمد، *گنجینه دانشمندان*، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۲.
- شوهانی، سیاوش، «دو تأویل از یک تمدن: بازخوانی دو اثر عبدالحسین زرین کوب: دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۳۸۸، سال پنجم، ش ۱۰، ص ۱۵۷-۲۰۰.
- صهبا، فروغ، «بررسی زمان در تاریخ بیهقی براساس نظریه زمان در روایت»، *پژوهش‌های ادبی*، ۱۳۸۷، دوره پنجم، ش ۲۱، ص ۸۹-۱۱۲.
- طرفداری، علی محمد، «نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پایان پهلوی اول»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۹۶، دوره هجدهم، ش ۲ (۷۰)، ص ۱۴۷-۱۸۲.
- عبداللهی، یحیی، «تأملی نو در مفهوم تاریخ: مروری بر تعریف تاریخ با نیمی‌نگاهی به فلسفه تاریخ شیعی»، *سوره*، ۱۳۹۰، ش ۵۴-۵۵، ص ۳۱۱-۳۱۶.
- عسکرانی، محمدرضا، «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ: مطالعه موردی دوره قاجار تا پایان حکومت رضاشاه»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۳۸۹، دوره جدید، سال دوم، ش ۱، ص ۶۷-۸۶.
- عظیم‌زاده طهرانی، طاهره، «دکتر شهیدی و تاریخ‌نگاری امام‌علی‌بن‌الحسین (ع)»، *مشکوٰه*، ۱۳۹۲، دوره سی و دوم، ش ۱ (۱۱۸)، ص ۱۱۴-۱۳۷.
- عظیمی یان چشمه، الهه و دیگران، «مغلطه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ (نگرشی انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و نفث‌المصدر)»، *متن‌پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)*، ۱۳۹۵، دوره بیستم، ش ۶۷، ص ۷-۳۵.
- علم، محمدرضا، «تحلیل انتقادی تاریخ‌نگاری خوزستان در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ۱۳۹۳، سال بیست و چهارم، دوره جدید، ش ۱۳ (۹۸)، ص ۸۱-۱۰۴.
- علی‌اکبری، محمد، «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ»، *تاریخ ایران*، ۱۳۹۱، ش ۷۰، ص ۳۳-۵۹.
- علی‌اکبری، محمد و معصومه شکور قهاری، «وجه فرهنگی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، *مسکویه*، ۱۳۹۱، سال هفتم، ش ۲۳، ص ۷-۳۲.

- فتحی، کوروش، «کاربرد جغرافیای تاریخی در آموزش تاریخ (مطالعه موردی: جغرافیای تاریخی کردستان در دوره مغولان)»، *پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی*، ۱۳۹۹، دوره دوم، ش ۲، ص ۴۹-۷۳.
- فصیحی، سیمین، *حریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، مشهد، نوند (نوبد سابق)، ۱۳۷۲.
- فلاح‌زاده، احمد، «مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین اسعدی»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۹ شهریور ۱۴۰۱.
- مجموع مؤلفان، «تاریخ / تاریخ‌نگاری» (بخش چهارم) در: *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، ۱۳۹۳.
- محب، زهره و دیگران، «بازتاب باورهای دینی در شعر شاعران دوره پهلوی دوم»، *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، ۱۳۹۱، ش ۱۱، ص ۳۹-۵۰.
- محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- محمدپور، خیرالنساء و دیگران، «کهن الگوی قهرمان در منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرایی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، ۱۳۹۴، سال یازدهم، ش ۳۸، ص ۱۶۷-۱۹۹.
- مدنی جاوید، مریم و محمود سادات بیدگلی، «تغییر مبدأ تقویم شمسی از هجری به شاهنشاهی در دوره محمدرضا شاه»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۱۳۹۸، سال هشتم، ش ۱، ص ۱۹۵-۲۱۷.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- مسعودیان، حسین، «تاریخ به‌مثابه گفتمان، بازکاوی رابطه گفتمان تاریخی و سیاسی در ایران معاصر»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳۸۷، ش ۱۳، ص ۱۲۱-۱۴۳.
- ملک‌زاده، الهام، «جستاری بر تاریخ‌نگاری رسمی زنان در دوره‌ی پهلوی اول»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۱۳۹۱، دوره بیست و دوم، ش ۹، ص ۸۷-۱۰۷.
- ملکوتی‌خواه، فهمیه و دیگران، «بررسی هم‌نویسندگی پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمیه قم طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۲»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۱۳۹۴، سال پنجم، ش ۴، ص ۴۹۳-۵۱۴.
- ملک‌زاده، الهام و محمد بقائی، «درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی - مذهبی پهلوی اول و دوم»، *گنجینه اسناد*، ۱۳۹۵، سال بیست و ششم، دفتر دوم، ص ۷۶-۹۵.
- مهدی، نجمه و دیگران، «بررسی تاریخ‌نگاری عباس اقبال آشتیانی»، *فرهنگ‌پژوهی مرکزی*، ۱۳۹۳، سال اول، ش ۲، ص ۲۷-۴۱.
- مهری، فرشید و دیگران، «جایگاه دین و روحانیت در نظام آموزشی دوره پهلوی اول»، *پژوهشنامه تاریخ*، ۱۳۹۷، سال سیزدهم، ش ۵۰، ص ۹۹-۱۲۴.
- میرحسینی، یحیی و دیگران، «گونه‌شناسی نقدهای شهید مطهری بر گزاره‌های تاریخی»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۹۳، سال پانزدهم، ش ۴ (۶۰)، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- ناری قمی، مسعود، «نگرش انتقادی اسلامی: رویکردی برای آموزش کاربردی تاریخ معماری اسلامی»، *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۱۳۹۸، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۹۵-۱۱۷.
- نجفی، موسی، «ضرورت شناخت تاریخ سیاسی عصر مشروطیت: تفاوت سطح تحلیل رسائل و مطبوعات عتبات عالیات با تاریخ‌نگاری مدرن عصر پهلوی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۳۹۱، سال سوم، ش ۲، ص ۱۴۵-۱۶۵.
- نیکوبخت، ناصر و دیگران، «نقد و تحلیل شیوه سعید نفیسی در تصحیح متون ادبی کلاسیک فارسی»، *زبان و ادبیات فارسی*، ۱۳۸۷، دوره شانزدهم، ش ۶۰، ص ۱۳۱-۱۵۳.
- یغمایی، حبیب، «از کوروش تا آریامهر»، *یغما*، ۱۳۵۰، سال بیست و چهارم، ش ۷ (۲۷۷)، ص ۳۸۵-۳۹۰.